



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرزاتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲
نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۶۶۱۸۱۲۱۰-۵
چاپ: نشر روز تاب
تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharghnewsaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۱:۴۹ اذان مغرب ۱۷:۴۲ اذان صبح فردا ۴:۵۱ طلوع آفتاب ۶:۱۵

آقای دوزنقه

شاخ

جواد مجابی



مکان: اداره

زمان: حوالی نیمروز

شخص: جد بزرگوار، رییس موسسه.

جد بزرگوار از چرت نیم‌روزی خود پرید، حس کرد فرق سرش، آنجا که دیرگاهی است طاس و براق شده از درد می‌ترکد؛ انگار مته‌ای آن زیر کار انداخته‌اند. سرسام و درد بیشتر شد.

جد بزرگوار به مدد سرر انگشتان دریافت که در فرق سرش برآمدگی غیرمنظره‌ای پدید آمده است. برای معاینه محل، به شتاب راه دستشویی را در پیش گرفت تا در برابر آینه به این پدیده نامطلوب را به دقت بنگرد. چهره رنج کشیده‌ای در آینه دید، گویی پوست صورتش را به بالا کشیده‌اند. ترکیب‌بندی صورتش تغییر جا داده بود، خنده‌اش گرفت. اما برآمدگی موحش، بیشتر و بیشتر شد. چند لحظه بعد پوست سرش آرام و بی‌خون‌ریزی شکافت و یک شاخ کهریابی رنگ از فرق مبارک تنق زد. با سرعتی غافلگیرکننده پوست صورتش دوباره رها شد و به حالت نخستین بازگشت. چهره‌ای شاداب و مصمم که استثنائاً یک عدد شاخ صیقلی تیز و کهریابی از مغز سر افراشته شده بود.

درد و سرسام از میان رفته بود، جد بزرگوار مدت‌ها جلوی آینه به تفکر و معاینه گذراند تا همه کارمندان اداره را ترک کردند. ایشان به مدد کلاه و چتر، شاخ خود را استتار کرده به خانه شتافتند

■ ■ ■

مکان: همه جا

زمان: شش ماه بعد

شخص: همه کس به اضافه جد بزرگوار.

روزهای اول، با درست بگویی‌م، روز اول بر جد بزرگوار جهنمی گذشت. کافی بود یک نفر بفهمد رییس موسسه «حلزون و شرکاء» شاخ درآورده است تا اعتبار رییس و تمام حلزون‌ها بر باد رود. دوستان وقتی بفمند چه فکری می‌کنند؟

بدتر از آن دشمنان و رقیب‌ای موسسه، حتی اشخاص بیگانه که فرصت کافی برای خیال‌پردازی و خندیدن دارند چه خواهند گفت؟ در خانه مدت‌ها با کلاه نشست. عیال گفت: چرا کلاه‌ست را بر نمی‌داری؟ گفت: سرما خورده‌ام. بچه کوچک یک‌دفعه از پشت میل پرید و کلاه از سر ایشان برگرفت. هیچ‌کس نخندید و حتی تعجبی نکرد. حرفی از شاخ نوظهور به میان نیامد، علیمردان خان، حیران به جای ماند، از ترس حرفی نمی‌زدند یا از روی ادب؟ آیا کسی شاخ را می‌دید؟ یا شاید خیالی بود. دستی به شاخ خود کشید. نوکش مثل سنجاق میز بود، دستش را برید. مدت‌ها از ترس مضحکه شدن در جایی ظاهر نشد، اما در خانه و بعدها در کوچه کسی شاخ او را نمی‌دید، یا نمی‌خواست ببیند. در اداره، در پیاده‌روها در فروشگاه‌ها هیچ‌کس با شاخ او کاری نداشت، کسی از شاخ او چیزی نمی‌گفت یا با او نمی‌گفت.

جد بزرگوار پس از مدتی به جان آمد و این‌را توهینی به شخصیت اجتماعی خود تلقی کرد. مگر دانشتن یک شاخ بلند کهریابی امتیازی برای او به شمار نمی‌آمد، چرا کسی از آن حرفی نمی‌زد، چرا شاخ محترمش بحث‌انگیز نیست؟ حتی کارمندان دون اشل، ارباب رجوع یا خدمتکار منزل هم از آن سخنی به میان نیاوردند. شاخی بر فرق سری چنین طاس چیز کوچکی نیست که دیده نشود، اما توطئه سکوت همچنان دل نازک جد بزرگوار را می‌شکست.

وقتی که کار بدین جا کشیده، رییس سعی کرد شخصا مساله را عنوان کند؛ بحث را به رشد ناگهانی استخوان سر و افزایش عنصر کلسیم و رابطه آن با عناصر غضروفی بکشاند، مخاطبان مساله افزایش ناگهانی کلسیم را تایید می‌کردند، حتی امثله و شواهدی ذکر می‌کردند. اما وقتی علیمردان خان می‌گفت: اقاتاب نگاه کنید! این یک شاخ است بر فرق سر من بنگرید! آنها، مخاطبان محترم تنها لبخندی می‌زدند، لبخندی از روی ادب یا ترحم؟ تمییز داده نمی‌شد.

■ ■ ■

مکان: همه جا

زمان: پس از شش ماه

اشخاص: آشنایان دور و نزدیک.

هیچ‌کس ندانست که علیمردان خان کجا و کی شاخش را نابود کرد. جراحی پلاستیک کرده بود، بعید نیست، پولش را داشت و جرأتش را. گرچه در همه جا شایع شد که یک روز ایشان از فرط نومیدی سریشان را به دیوار کوفته‌اند از آن پس هر کس به جد بزرگوار می‌رسد، حیران می‌پرسد: شاخ مبارک چه شد؟ شاخ خیلی خوبی بود آقا! چطور شد شما شاخ درآورده بودید؟ چقدر به شما می‌آمد!

شش

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرزاتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲
نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۶۶۱۸۱۲۱۰-۵
چاپ: نشر روز تاب
تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharghnewsaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۱:۴۹ اذان مغرب ۱۷:۴۲ اذان صبح فردا ۴:۵۱ طلوع آفتاب ۶:۱۵

برداشت‌آخر

کتابخانه اهدایی استاد کیوان سمیعی به دانشگاه کرمانشاه منحل شد

مرثیه‌ای دیگر برای اهل فرهنگ



پژمان موسوی

Pejman.mousavi@gmail.com

درد اهل فرهنگ را در این ملک، گویی پایانی برایش متصور نیست و هر روز خبری تازه از بی‌مه‌ری با اینان را می‌توان در سطح رسانه‌های دیداری و شنیداری رصد کرد. گاهی درد این نوع برخوردها با اهالی فرهنگ خوردنی است اما آنچه در بطور پیش‌رو خواهید خواند، دردی است از جنسی دیگر! ماجرا به زمانی برمی‌گردد که استاد کیوان سمیعی از مشاهیر و مفاخر کرمانشاه، قصد می‌کند تا کتابخانه شخصی خود را که شامل یک عمر خون دل خوردن و گلچین کتب تخصصی بوده است، به دانشگاه شهر خود یعنی دانشگاه رازی کرمانشاه اهدا کند. شرط هم می‌کند که این کتب نفیس در یک کتابخانه مجزا با هویت و شناسنامه مشخص و با ترتیباتی که خود وضع کرده بود قرار گرفته و در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد. استاد چندی پس از این اقدام فرهنگی، رخ در نقاب خاک می‌کشد و دوستدارانش را در غمی جانکاه فرو می‌برد.

سال‌ها از این ماجرا می‌گذرد و تولی‌گری این کتابخانه به فرزند آن مرحوم و محمدعلی سلطانی نویسنده شهیر کرد سپرده می‌شود و این هر دو با این خیال که دانشگاه در حفاظت از امانت‌گران سنگی که به آنها سپرده شده است از هیچ کوششی فروگذار نخواهد کرد، به فعالیت‌های پژوهشی خود مشغول می‌شوند تا اینکه روزی از همین روزها به آنها خبر می‌رسد که چه نشستند! که نه از کتابخانه خبری هست و نه از ترتیبات و وعده‌های مقرر! پیگیری‌ها آغاز می‌شود و خلف وعده‌ها گوشزد اما چیزی نصیب

تغییر ریل اقتصاد ایران

بسا این تصمیم‌گیری در صورتی که نرخ سود تسهیلات ثابت بماند، طبعاً میزان سپرده‌های بانکی افزایش خواهد یافت و این موجب تقویت منابع بانکی برای وام‌دهی می‌شود. در عین حال این اتفاق اندکی از رانت‌خواری و فسادهای اقتصادی که در چند سال گذشته به سطوحی بی‌سابقه در تاریخ اقتصاد ایران رسیده، کم می‌کند. دستکاری نرخ سود از شش سال پیش به این‌سو به خاطر فاصله عظیمی که بین قیمت تمام شده پول (یعنی سود سپرده‌ها) و قیمت فروش پول (یعنی نرخ سود تسهیلات) ایجاد کرد، سبب شکل گرفتن بالاترین ضریب فساد در شبکه بانکی شده بود که در تاریخ معاصر نظیر نداشت.

حال با افزایش نرخ سود امیدواریم اندکی از این فساد کم شود.فراموش نکنیم که عشق پایان‌ناپذیر به تأسیس بانک‌های جدید در سال‌های اخیر، یک شفق افراطونی صرف به خدمتگزاری نبوده بلکه مساله بر سر نخستین بر دور یک خوان رانت‌خواری بوده که تصمیم روز گذشته شورای پول و اعتبار، اندکی اندازه این سفره را کوچک خواهد کرد.

از جمله پیامدهای گریزناپذیر این تصمیم این‌است که میل به رانت‌خواری را در بین فعالان و مدیران اقتصادی کاهش می‌دهد.در این میان البته دو نکته حایز اهمیت است.اول اینکه این سیاست در صورتی کارآمد خواهد بود که در چارچوب یک استراتژی جامع و معین ادامه پیدا کند، اگر بنا باشد تا پس از اعمال این افزایش نرخ سود، همان روند متناقض قبلی در حوزه اجرا صورت بگیرد، اتفاقی رخ نمی‌دهد.

یکی از مسایل اقتصاد ایران در شش سال گذشته این

دکه

«تجربه» با ابراهیم گلستان آمد

پنجمین شماره ماهنامه «تجربه» با پرونده‌ای به‌مناسبت نودمین سال تولد ابراهیم گلستان با عنوان «هرخشش ابدی یک ذهن» منتشر شده است. در این پرونده گفت‌وگوی تازه‌ای با گلستان دربارهٔ فروسی، محمود احمدی‌نژاد، صادق هدایت، حزب توده و مقاله‌هایی از محمود دولت‌آبادی، قاضی ریجعی، منصور کوشان و پرونده‌ای دربارهٔ سینمای ابراهیم گلستان با نوشتاری مقاله‌ای از سعید عقیقی درباره ادبیات و سینمای گلستان، نقد کامیار محسنین بر فیلم «خشت و آینه»، سینمای ابراهیم گلستان به‌روایت جاناتان زرنیام، مقاله‌ای از احمد میراحسان در ستایش ابراهیم گلستان، میزگردی درباره سینمای مستند گلستان با حضور پیروز کلاتری، همایون امامی و رضا



چهارشنبه ۲۷ مهر ۱۳۹۰ ۲۱ ذی‌القعدة ۱۴۲۲ ۱۹ اکتبر ۲۰۱۱ سال نهم شماره بیای ۱۲۷۲ شماره ۴۴۸ دوره جدید ۲۰ص‌فحه

برتون، غول‌ها و خون آشام‌ها

تیم برتون سال ۲۰۱۲ را پرپار شروع می‌کند، از همین حالا، سال آینده او با تهیه‌کنندگی و کارگردانی دو فیلم، یکی از چهره‌های خوش‌شانس سینما خواهد بود. پیش‌بینی‌ها حاکی از این است که فیلم «ابراهام لینکلن: شکارچی خون‌آشام‌ها» به تهیه‌کنندگی او رکوردی همچون «آلیس در سرزمین عجایب» را بشکند. همچنین او با فیلم «فرانکن ونی» به نویسندگی و کارگردانی خودش باز هم فیلمی عجیب می‌سازد، فیلمی در ستایش غول‌ها و خون‌آشام‌ها.

یحیا

فیلتراسیون چندمر حله‌ای کتاب

پوریا سوری



■ این روزها که بازار فیلتراسیون سکه است و از فیلتر کولرگازی گرفته تا فیلتر روغن ماشین و فیلترینگ سایت‌ها که در هر گوشه و کنار شهر خریدار و فروشنده بسیار دارد، کشف صافی‌های جدید، آن هم در بازار کتاب جای چندان تعجبی ندارد.

همه، هفت‌خوانی را که بر سر راه نشر کتاب وجود دارد، می‌شناسیم، همان هفت‌خوانی که اگر رستم و اسفندیار به‌خت‌شان را در آن بیازمایند، بعید است که سربلند بیرون بیایند، مولف بی‌پناه ابتدا باید دنبال ناشر بگردد، بعد اگر شانس بیابد و بتواند ناشری را مجاب کند کتابش را با کمترین حقوق به او واگذار کند یا اگر اینقدر خوش‌شانس نباشد مجبور است از جیب خرج کند و پول نشر اثرش را خودش بدهد. تازه بعد از این گرفت‌و‌گیر او با وزارت ارشاد شروع می‌شود و ماجرای پر آب چشم ممیزی‌ها و نظرات مختلف ممیزان اداره کتاب، یکی می‌پسندد یکی نمی‌پسندد، یکی کتاب را ممنوع‌الانتشار اعلام می‌کند، دیگری نشرش را مشروط می‌داند. آن دیگری مجوز یک چاپ را با عنایت به حذفیات صادر کند.

مولف هم که گویی دروازه شهر طلایی به رویش باز شده است، منتظر می‌نشیند تا نهادهای عنایت‌کننده کتاب بر بالین اثرش حاضر شوند و بغل‌بغل کتاب از او خریداری کرده و بین عوام‌الناس پخش کنند. خیالات تا این آسمان از هفت آسمان رویا اوج می‌گیرد اما غافل از آنکه هنوز صافی‌های دیگری به انتظار اثر مولف خوش‌خیال‌نشسته‌اند.

آنچه خواندید پرده نخست نشر کتاب در این وانفسا بود و چنان‌که گفتم این حوزه پرمسؤول هنوز مسؤول‌هایی دارد که به موقع وارد عرصه می‌شوند و جلو پخش کتاب مورد‌دار را می‌گیرند.

مدیرکل منابع نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور در تازه‌ترین اظهارنظر خود روز گذشته درباره معیارهای انتخاب و خرید کتاب برای کتابخانه‌ها توضیح داده و گفته است: ما برای انتخاب کتاب‌ها چهار معیار داریم؛ کیفیت کتاب، جذابیت کتاب، ضرورت وجود کتاب در کتابخانه‌ها و جهت‌گیری کتاب‌ها. کتاب‌ها با توجه به این معیارها از سسوی ۱۷ کارگروه ما بررسی و در جلسه کارگروه‌ها ارایه می‌شوند و بعد از مورد خرید آنها تصمیم‌گیری می‌شود. عارف علوی ادامه داده است: ما کتاب‌های عامه‌پسند را برای کتابخانه‌ها می‌خریم و به دنبال خرید چنین کتاب‌هایی هستیم و آنها را پیدا و معرفی می‌کنیم؛ چون این کتاب‌ها مخاطب دارند. البته ما کتاب‌هایی را که مضر باشند، نمی‌خریم. کتاب‌هایی که برای قشر جوان آسیب‌زا باشند و بحث حجاب و عفاف و خانواده را هدف قرار دهند، خریداری نمی‌کنیم. البته جناب علوی در ادامه صحبت‌هایش پرده از صافی‌های شخصی نهاد مورد ریاستش بر می‌دارد و پایش را تسوی گفش اداره کتاب و کتابخوانی وزارت ارشاد می‌کند و می‌گوید: ما کتاب‌هایی را داریم که از کانال وزارت ارشاد عبور کرده‌اند اما ترویج فحشا می‌کنند؛ در نتیجه مجبوریم همه کتاب‌ها را بررسی کنیم. این مدیر مسؤول با اعلام اینکه من شخصا برخی از کتاب‌ها را می‌خوانم، اضافه کرده است: کتاب از چیزهای دیگر چون فیلم آسیب کمتری می‌زند و ما حداکثری به این موضوع نگاه می‌کنیم. اگر کتابی چهار صفحه هم داشت که مناسب نبود، آن را می‌خریم؛ اما اگر کتابی رویکردش به طور علنی آسیب رساندن به تفکر و آیین‌ها باشد، آن را نمی‌خریم.

با توجه به آنچه خواندید، سوال اصلی آن است که اگر وزارت ارشاد پیش از نشر، فیلترهای مناسب را لحاظ می‌کند دیگر چه نیازی به فیلترهای ثانویه‌ای چون نهاد کتابخانه‌هاست و اگر این‌گونه نیست و اداره ارشاد به کتاب‌هایی مجسوز می‌دهد که به قول علوی ترویج فحشا می‌کنند واقعا چه بر ما و وزارت ارشاد می‌رود که خبر نداریم و حرفی از آن زده نمی‌شود؟

جدای از همه این بحث‌ها چیزی که شدیداً در پس پرده این گفته‌ها دیده می‌شود همان بحث قدیمی «دوست و غیر دوست» است، بر این نمط که از دوستان کتاب می‌خریم و از غیردوستان نه. اما چیزی که مشهود است و همه می‌دانیم آن است که دوستان با وجود اینکه در بازار کتاب چندان توفیقی نداشته‌اند نزد مسؤولان خرید کتاب همیشه و در هر دوره‌ای شانس خوبی داشته‌اند و بقیه که بازار اصلی کتاب همیشه در فرق آنها بوده در حسرت خرید کتاب‌های‌شان وامانده‌اند و گویا این داستان همچنان ادامه دارد.

زایوه

بغض عاشقانه با طنزی به غم آمیخته

میشل مناسه

تا تو

ماه‌لشی

اگر جسارت قیاس ذهنی را داشته باشیم بر سنت فرانسه، این متون ما را به یاد آمیزش لطیفی از روح تلخ و شیرین ژول لافورگ و قریحه عاشقانه پل السوار می‌اندازد. در ایجاز عناصر، در دستگاه کلمات قصار، اما توجه داشته باشید، بدون گسستگی با روح بوستان سعدی و رباعیات خیام نیشلوری، باید گفت که خواننده از چشیدن غیززمان (خارج از زمان) لذت می‌برد. در دو بیت، شاعر این مرثیه رسوب شده را به معشوق می‌سپارد:

در هر لحظه شعری‌ست

شعر فراتق تو

امروز چون دیروز، نامیدی و یأس منجون، دوباره بازدید شده، بی‌دری، از خلال دادگیر روح در رنج:

بر حال همه زدنایان گریستی

مگر بر من

که در تو

حبس ابد شدام

لحن مرثیه‌ای، نه بدون فاصله‌ای که نقد می‌کند، مهارت سقوط! یعنی حد و اندازه شعر با عبوری آنی از بی‌نهایت برون تا اختصار خلوت اتاق به یاد آورده شده‌است:

باد را می‌خواستیم دید

جنیش پرده را

نشان دادیم

با این حال، این سبک‌پایی ظاهر، ژرفنای روح مشاهده‌گر فرو رفته در حسن جهان را از خویش نمی‌راند:

من در بروت

تنهائیم

بروت با من است

و خواننده خویش را راه می‌کند تا پرده شود یا گم، با خوشی...

چهار راه جهان

چوب حراجی در دستان خانم «اورآل»

شرق: دادگاهی در فرانسه، لیلیان بتانکور صاحب ۸۸ساله شرکت «اورآل» را به قیومیت فرزندانش بازدارد. بر اساس رای دادگاه، نخستین زن ثروتمند فرانسه تحت قیمومیت پسرانش «ژان ویکتور» و دخترش «فرانسواز» قرار خواهد گرفت. این در حالی است که وی روز یکشنبه ضمن انتقاد از دخترش، گفته بود اگر دادگاه چنین حکمی صادر کند، فرانسه را ترک خواهد کرد. خانم بتانکور که از دوستان نزدیک نیکولا سارکوزی،



پسران جمهوری فرانسه به شمار می‌آید از بیماری ۸۸ساله شرکت «اورآل» را به قیومیت فرزندانش بازدارد. بر اساس رای دادگاه، نخستین زن ثروتمند فرانسه تحت قیمومیت پسرانش «ژان ویکتور» و دخترش «فرانسواز» قرار خواهد گرفت. این در حالی است که وی روز یکشنبه ضمن انتقاد از دخترش، گفته بود اگر دادگاه چنین حکمی صادر کند، فرانسه را ترک خواهد کرد. خانم بتانکور که از دوستان نزدیک نیکولا سارکوزی،